

◀▶ پروسه مقدماتی مکانیزم تشکیل دولت اسرائیلی و فلسطینی التزام با این به رسمیت شناختنی‌های دو طرفه است قانون نسبی باید در مابین هر دو طرفه مناضعه حاکم گردد. و ماتریالیزم اجتماعی که خود دارای بغرنج و زیگزاکی‌های اجتماعیست، باید بعنوان عملکرد اجتماعی سر لوحه تمام مناضعات قرار گیرد.

بی شک جنبش چپ و رادیکال فلسطین با درک و شناخت از بغرنج‌های اجتماعی و بی بردن به خیلی از واقعیت‌ها، در صاف کردن راه نسبی برای حل مناقشات نقش داشته اند که یکی از این نشانه‌ها تدارک مذاکره و قراردادهای با دولت اسرائیلی بوده است. از جمله این قراردادهای امضای پیمان اسلو به توسط نمایندگان فلسطین و اسرائیل بوده است. آنچه که پیداست هنوز پیمان اسلو برای راه حل‌ها از اعتبار کافی برخوردار می‌باشد. در حقیقت این پیمان می‌تواند در شکستن تابوها از مطلوبیت برخوردار باشد. این قرارداد محصول شکست و بن بست دو مسئله بوده است. یکی شکست چپ سنتی که در یک دهه بر جنبش فلسطین حاکم شده بود. و دیگری بن بست راه حل اسلامی که راه مطلق‌گرایی را در پیش داشت، و همواره مانع از مذاکرات چند جانبه بود. بویژه اسلام‌گرایان ترجیح دادند که یک جنگ داخلی را به مردم فلسطین تحمیل نمایند تا اینکه با دولت اسرائیل وارد مذاکره شوند. دولت اسرائیل نیز با بی بردن به این ضعف، و بی مدنیته اینان، توانست از موقعیت استفاده نماید و با وجود کشتار و نسل‌کشی فلسطینی‌ها، به خود رسمیت قانونی و بین‌المللی دهد. اما اسرائیل این را باید درک کرده باشد که رسمیت یافتنش بر خلاف آن عملکردی است، که همچنان پیش می‌برد. آنچه که باید اسرائیل بدان پایبند باشد، همانا به رسمیت شناختن حقوق شهروندی مردم فلسطین، لغو معاصره اقتصادی ساکنین فلسطینی، توقف شهرک‌سازی برای یهودیان مهاجر، برداشتن موانع اداری و بوروکراتیک برای شهروندان فلسطینی، تخصیص سرمایه‌های موجود در جهت بازسازی مناطق مخروبه، حق و حقوق برابر یهودیان و فلسطینی‌ها و در نهایت تشکیل یک دولت اسرائیلی _ فلسطینی می‌باشد. طبعاً رعایت این شرط و شروطها نیز شامل طرف‌های مخالفین اسرائیل نیز خواهد بود. بی شک رعایت مسائل فوق، زمینه‌ها را برای تخفیف تخاصمات فی‌مابین و در نهایت صلح پایدار بوجود خواهد آورد. دسامبر ۲۰۰۸

بقیه از صفحه ۱۴

طرح بوش برای حذف.....

که باعث برتری نیروهای الفتح بر نیروهای حماس بشود و بعد از آن، یک انتخابات جدید در پائیز ۲۰۰۷ انجام خواهد گرفت. دوباره طرح مخفی آمریکا در آوریل سال ۲۰۰۷ توسط روزنامه یمنی «آل مجید» افشاء شد و این افشاگری فقط می‌توانست از طریق نیروهای امنیتی یمنی، که همکاری نزدیک با آمریکا داشته و تصمیم به انتشار آن داشتند، به روزنامه‌ها درز پیدا کند. سپس در هفتم ژوئن سال ۲۰۰۷ روزنامه خبری اسرائیلی «هاآرتز» افشاء کرد که از اسرائیل خواسته شده بود که حمل یک کشتی از سلاح‌های مصری که شامل ماشین‌های ارتشی، صدها راکت و هزاران خمپاره به نیروهای امنیتی الفتح را تأیید کند. افشاء شدن این طرح‌ها برای بازسازی نظامی الفتح بدین منظور بود که حماس سریعاً عکس‌العمل نشان دهد. یک روز بعد از افشاگری روزنامه «هاآرتز»، حماس با یک حمله نظامی، در عرض پنج روز، نیروهای امنیتی الفتح را از نوار غزه بیرون انداخت. روز بعد از شکست کامل نیروهای دهلان در نوار غزه، محمود عباس دولت هنیه را منحل و با نقض قانون دولت فلسطین، نخست وزیر خود را جایگزین او کرد.

شکست نیروهای دهلان یک نتیجه قابل پیش‌بینی سیاست‌های دولت جورج بوش بوده است. یکی از فرماندهان الفتح (بریگارد شهیدان) «خلید جعبیری» به مجله وانتی فیر گفت که: «ما فقط زمانی تمام می‌کنیم که حماس در کنترل یا زیر نظر ما باشد»، که این همان استراتژی دولت جورج بوش بود.

دولت بوش نه فقط به هدفش که تضعیف دولت حماس بود، دست یافت، بلکه کارزار تبلیغی جدیدی با عنوان این که حماس یک کودتای غیر قانونی در نوار غزه انجام داده است، به راه انداخت تا بعداً بتواند حمله اسرائیل به فلسطین را توجیه کند. به همین شکل هم خانم رایس این مسئله را در دوم ژانویه برای تأیید حمله اسرائیل به نوار غزه مورد استفاده قرار داد.

۱۹،۰۱،۰۹www.antiwar.org

بقیه از صفحه ۱۳

پیامدهای بحران جاری سرمایه‌داری.....

و از بی‌اطمینانی نسبت به آینده، بلا تکلیفی و رکود فعالیت‌های آنها حکایت می‌کند. به نوشته روزنامه‌ها، دولت ظاهراً قصد دارد مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار جهت «کمک» به موسسات فعال در بورس تهران اختصاص بدهد. اما اگر همین مبلغ هم، در چارچوب «خاصه خرجی»‌های متداول، عاید اعوان و انصار و وابستگان مسئولان رژیم نشود، اعطای این مقدار نیز، در شرایط موجود، گرهی از کار واحدهای تولیدی راکد و صنایع بحران زده کشور نخواهد گشود.

تردیدی نیست که این وضعیت کساد و رکود فزاینده، موجهای تازه‌ای از بیکارسازی و اخراج شاغلان در کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی پدید آورده و معضل بیکاری ابعاد دهشتناک‌تری پیدا خواهد کرد. اگر در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری، اتحادیه‌های مستقل مزد و حقوق‌بگیران و دیگر نهادهای صنفی، مدنی و اجتماعی با مقاومت و مبارزات خویش می‌توانند، تا اندازه‌ای، مانع از تحمیل طاقت فرسا و یکجانبه عوارض بحران سرمایه‌داری جهانی بر خود شوند، در جامعه خفقان زده ما این گونه عوارض، به طور مضاعف، بر دوش کارگران، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش بار می‌شود. برخلاف رقم‌سازیها و ادعاهای دغلبازانه دولت احمدی نژاد در مورد کاهش نرخ بیکاری به ۱۰ درصد، بر پایه محاسبات دیگر مراجع اقتصادی در حال حاضر نرخ بیکاری حداقل ۱۵ درصد و تعداد بیکاران دستکم ۴ میلیون نفر است، در حالی که طبق برآوردهای کارشناسی بر مبنای میزان جمعیت و اشتغال، رقم بیکاران بیش از ۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در هر صورت، آشکار است که با تشدید رکود، ظاهر شدن بیش از پیش تبعات مجازات‌های اقتصادی بین‌المللی و استمرار اوضاع آشفته کنونی. هر سال چند صد هزار نفر دیگر بر جمع انبوه بیکاران افزوده خواهد شد.

هرگاه در مراکز عمده سرمایه‌داری، بحران کنونی و فرو رفتن اقتصادها در وضعیت انقباضی، معمولاً همراه با توقف رشد سطح عمومی قیمت‌ها و یا کاهش نرخ تورم است، اقتصاد بحران زده ایران رکود تولید و تورم افسارگسیخته را توأم دارد، به طوری که نرخ تورم در جامعه ما از بالاترین نرخهای تورم در جهان است. این وضعیت ناگوار برخاسته از بحران و اختلالات ساختاری اقتصاد کشور است که در اثر سیاست‌های جاری رژیم حاکم دو چندان شدت می‌یابد. نرخ رسمی تورم، مطابق گزارش‌های بانک مرکزی، از حدود ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به حدود ۲۰ درصد در سال گذشته، و به نزدیک به ۳۰ درصد در حال حاضر بالا رفته است. در حالی که واقعیت‌های ملموس، به ویژه در مورد قیمت‌های ارزاق و مایحتاج عمومی، گویای آنست که، به واقع، فشارهای وارده بر توده‌های مردم از قبل تورم قیمت‌ها بسیار بیشتر از نرخ رسمی آن است. همین آمارهای رسمی که از شتاب افزون‌تر رشد قیمت‌ها در ایران در ماه اخیر، یعنی بعد از بروز بحران بین‌المللی و کاهش بهای جهانی نفت، سخن می‌گوید.

اکثریت عظیم مردم ایران، در شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ما مستولی گردانیده است، هیچگاه از مزایای رشد و رونق اقتصاد جهانی برخوردار نشده و یا، در بهترین حالت، در سطحی بسیار نازل بهره‌مند شده‌اند. اکنون که بحرانی بزرگ و کم‌سابقه آن اقتصاد را در بر گرفته و تبعات ناگوارش را هم، کمابیش، دامنگیر میلیاردها نفر از مردمان جهان کرده است، مردم ایران ناگزیرند به واسطه همان شرایط و سیاست‌های رژیم حاکم، پیامدهای زیانبار این بحران را هم به صورت مضاعف متحمل شوند.